

تأثیر دیدگاه‌های امام خمینی بر جنبش‌های اسلامی و تحولات جهان عرب

میرابراهیم صدیق

گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
e.seddigh@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر با نظر به تأثیر اندیشه‌ها و افکار امام خمینی بر جنبش‌های اسلامی و تحولات جهان عرب، به کندوکاو تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر این تحولات می‌پردازد. در بسیاری از کشورهای اسلامی، نفوذ موفقیت‌های انقلاب اسلامی و ایدئولوژی امام خمینی با پافشاری موفق بر «اسلام مردمی» تا حدود زیادی اجتناب‌ناپذیر بوده و آرا و افکار ایشان در صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای ایران نقش بسزایی داشته و بخش اعظمی از تحولات جهان اسلام را رقم زده است. با شروع تحولات جهان عرب در قالب بیداری اسلامی، بار دیگر نفوذ و اثرگذاری اندیشه‌ها و افکار امام خمینی برجسته گردید که نیازمند پژوهش و بررسی جدی است. در حالی که ترس و هراس غربیان از بازگشت به اسلام رادیکال و آموزه‌های آن و ظهور گروه‌های تندرویی مانند طالبان، القاعده و داعش، توجه به انقلاب اسلامی ایران را مهم‌تر می‌نماید. بر این اساس پرسش اصلی این است که: اندیشه‌ها و افکار امام خمینی چه تأثیری بر جنبش‌های اسلامی و تحولات جهان عرب بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ داشته است؟ پاسخ موقت به پرسش حاضر عبارت است از اینکه: اندیشه‌های امام خمینی در اصولی چون بازگشت به اسلام راستین، استقلال‌خواهی و مقابله با نفوذ بیگانگان، مبارزه با دیکتاتوری، حاکمیت بر سرنوشت خویش، مردم‌سالاری و حکومت ملت، تساوی و عدالت اقتصادی، دفاع از مظلومان و استکبارستیزی در تحولات جهان عرب برجسته بوده و بر روشن شدن افکار انقلابیون تأثیر مستقیم داشته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، اندیشه، انقلاب اسلامی، تحولات جهان عرب، اسلام، غرب.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی با زمینه‌ایدئولوژیک مأنوس که الگوی عینی و عملیاتی اندیشه‌های شیعی تلقی می‌شد، دریچه‌امیدی برای شیعیان گشود؛ چنانکه ظهور و تجدید حیات بخش‌های اسلامی را - به ویژه در کشورهای شیعه‌نشین - به دنبال داشت و به جنبش‌های اسلامی در سایر کشورهای اسلامی - که به دلیل فشارهای داخلی ناشی از سرسپردگی دولت‌ها به بیگانگان و فشارهای خارجی ناشی از ناکارآمد بودن در حالت احتضار بود - روح و جانی دوباره دمید. مسئله‌ صدور انقلاب اسلامی ایران ریشه در ویژگی‌های تاریخی و فردی ایرانیان دارد. تأثیرگذاری انقلاب ایران بر کشورهای اسلامی و به ویژه جنبش‌های اسلامی بر کسی پوشیده نیست و تنها بر اساس نوع نگاه پیشینه‌ای و کمینه‌ای به آن نگریسته می‌شود. آرا و افکار امام خمینی نقش بسزایی در صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای ایران داشته و بخش اعظمی از تحولات جهان اسلام را رقم زده است. ترس و هراس غربیان از بازگشت به اسلام رادیکال و آموزه‌های آن و ظهور گروه‌های تندرویی مانند طالبان، القاعده و داعش، توجه به انقلاب اسلامی ایران را مهم‌تر می‌نماید. پرسش اصلی این پژوهش این است: اندیشه‌ها و افکار امام خمینی بر جنبش‌های اسلامی و تحولات جهان عرب بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ چه تأثیری داشته است؟ در پاسخ باید گفت که اندیشه‌های امام خمینی در اصولی چون بازگشت به اسلام راستین، استقلال‌خواهی و مقابله با نفوذ بیگانگان، مبارزه با دیکتاتوری، حاکمیت بر سرنوشت خویش، مردم‌سالاری و حکومت ملت، تساوی و عدالت اقتصادی، دفاع از مظلومان و استکبارستیزی در تحولات جهان عرب برجسته بوده و بر روشن شدن افکار انقلابیون تأثیر مستقیم داشته است.

چهار چوب نظری (رهیافت سازه‌انگاری)

برخی از نظریات روابط بین‌الملل نظریه خود را از دل نقد و اسازانه دیگر نظریه‌ها بیرون کشیده‌اند. مثلاً بنیان‌های نظری مانند: عقلانیت، قدرت، مرکزیت، سازواری، اصل جوهری و... با نظریات پساساختارگرا مورد انتقادات تندی قرار گرفته‌اند و علاوه بر نظریات، کل نظام بین‌الملل را زیر سؤال می‌برند. این فرآیندها مجموعه‌ای از انتقادات جدی در حوزه‌های هستی‌شناسی^۱، معرفت‌شناسی^۲ و روش‌شناسی^۳ و را متوجه نظریات

1. Ontological
2. Epistemological
3. Methodology

اصلی روابط بین‌الملل و در بیان کلی‌تر، کل علوم مدرن نموده‌اند. در حوزه روش‌شناسی بی‌اعتبار و نامشروع کردن علوم مدرن و فروپاشی فراروایت‌ها مهم‌ترین مبانی نظام فکری فرانظریه‌ها به معنای عام و پست مدرنیسم به معنای خاص است. با ظهور فرانظریه‌ها این واقعیت بیش از پیش نمایان شد که از راه رویکرد هم‌نهادی یا ترکیبی^۱ می‌توان بخش‌هایی از یک نظریه را با یکدیگر ترکیب و از طریق این الگوهای هم‌نهاد در ارتباط با تجزیه و تحلیل پدیده‌ها استفاده نمود. در واقع نظریه سازه‌انگاری، نظریه‌ای بینامرزی است که از یک طرف نظریه‌های اثبات‌گرای جریان اصلی را نقد کرده و از سوی دیگر نظریه‌های فرااثبات‌گرای انتقادی را به چالش می‌کشد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۹۱).

از نظر جفری چکل، سازه‌انگاری نه یک نظریه صرف، بلکه رهیافتی اجتماعی است؛ به دلیل اینکه ۱. محیط عملکرد کارگزار/ دولت‌ها به صورت هم‌اقدامی اجتماعی است و هم مادی؛ ۲. این تنظیمات می‌توانند از طریق شناخت منافع کارگزار/ دولت‌ها شکل بگیرند (Checkel, 1998: 324-325). کنش‌گران اجتماعی در تعاملی مبتنی بر قواعد و هنجارهای بین‌ذهنی، منجر به فهم اجتماع و جامعه می‌شوند (Onuf 1994: 3-4). راگی نیز سازه‌انگاری اجتماعی را آگاهی بشری و نقش آن در امور بین‌الملل می‌داند که متکی بر بُعد بین‌الذهنی کنش بشری است (Ruggie 1998: 12). ونت به عنوان مؤثرترین شخصیت این رویکرد، این نظریه را چنین معرفی می‌کند:

سازه‌انگاری نظریه ساختاری (کلان) نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل‌شان در نظریه‌های سیاسی هستند و سیستم بین‌الملل متشکل از دولت‌ها؛ دارای ساختاری می‌باشد که ویژگی بین‌الذهنی آن برجسته است و بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها بوسیله این ساختار اجتماعی ساخته می‌شود (Wendt 1994: 383-384).

در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. در واقع طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساس بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت‌دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند؛ بلکه منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel 1998: 329-333). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در واقعیت امر، رهیافت سازه‌گرایی

بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست.

سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی سازه‌انگاری بسیار مهم عبارتند از:

۱. سازه‌انگاران، جامعه بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی»^۱ می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه‌اندیشیدن و تعامل انسانها با یکدیگر نیست. به اعتقاد آنها چون نظام بین‌الملل ساخته و پرداخته‌ای اجتماعی است، جدای از برداشتی که انسانها درباره آن دارند، موجودیتی ندارد (چرنوف ۱۳۸۸: ۱۴۴). از این منظر ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک، تأثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند؛ ساختارهای فکری و هنجاری، نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به هویت و منافع کشورها دارند؛ ساختارهای فکری - هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳: ۴۴).

۲. ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. رفتار یا کنش مفهوم‌مند تنها در یک فضای اجتماعی بین‌الذهانی مقدور و ممکن است. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند. رفتار یک بازیگر در یک ساختار معین، برای برخی بهنجار تلقی می‌گردد؛ در حالی که عده‌ای دیگر از آن برداشتی نابهنجار می‌نمایند (Hopf, 1998: 178-179).

۳. ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (مانند فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و...) که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی حائز اهمیت هستند. از نظر واینر یکی از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری این است که «محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز از اهمیت برخوردارند» (Wiener 2003). سازه‌انگاران معتقدند هویت‌ها و اولویت‌های بازیگران را تا حدود زیادی این ساختارها رقم می‌زنند، در حالی که نئورئالیست‌ها بر ساختارهای مادی موازنه قوای نظامی تأکید می‌کنند؛ اما سازه‌انگاران در زمینه تأکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارند، ضمن اینکه لیبرال‌ها بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید می‌کنند، در حالی که معتقدین به رویکرد سازه‌انگاری، علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی هنجارها نیز توجه دارند.

آموزه‌های امام خمینی در خصوص انقلاب و جنبش‌های اسلامی آموزه‌های بنیادین

امام خمینی با استناد به کتاب و سنت اهتمام به امور مسلمین را یک فرضیه و از واجبات می‌داند (موسوی خمینی ۱۳۷۲ ج ۲: ۷۲). از دیدگاه ایشان اینکه هر مسلمانی باید به مسلمانان دیگر کمک کند یک اصل اسلامی است.

مستضعفین و محرومین که همواره در کلام و بیانات امام خمینی مطرح شده است عمدتاً کسانی هستند که از جهت امکانات مادی و قدرت سیاسی توسط حکومت‌های طاغوتی یا قطب‌های سرمایه‌داری و قدرتمند به ضعف کشیده شده‌اند. از دیدگاه امام حمایت از مستضعفین و محرومین امری است که از صدر خلقت در تمام ادیان الهی مورد توجه بوده است. «اسلام برای نجات مستضعفین آمده است» (همان ج ۲: ۲۱۲). «اسلام برای همین مقصد آمده است، تعلیمات اسلام برای همین معناست که مستکبری در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین، مستضعفین را استثمار کنند» (همان ج ۶: ۷۱). بنابراین حمایت از مستضعفین و ملل تحت ستم، از دیگر پیش‌فرض‌های سیاست خارجی حکومت اسلامی در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی محسوب می‌گردد. داعیه حمایت از مستضعفین پدیده‌ای است که انقلاب اسلامی و اندیشه‌های رهبری، آن را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد داده و آن را چنان حلقه‌ای با تمام جنبش‌های اسلامی بلکه کلیه خیزش‌های رهایی‌بخش مرتبط می‌سازد (سجادی ۱۳۸۱: ۳۶۵).

امام خمینی بر اساس مبانی مذکور به انتقاد از محصوریت انگیزه‌های ملی‌گرایی و تخالف آن با جهان‌شمولی اسلام می‌پردازد. «این انگیزه ملی‌گرایی و خلود در ارض است که مصالح مسلمانان را فراموش کرد و دفاع از مصالح مسلمین را در حصار ملت خاص قرار داد و قلم سرخ بر قرآن کریم و احادیث رسول‌الله و ائمه مسلمین علیهم‌السلام و سیره مستمره انبیای عظام و اولیای معظم علیهم‌السلام در طول تاریخ کشیده است» (موسوی خمینی ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۷-۱۶).

صدور انقلاب

«انقلاب منحصر به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران آغاز انقلاب بزرگ جهان است» (موسوی خمینی ۱۳۷۲ ج ۵: ۱۲).

در دوران حیات امام خمینی صدور انقلاب به دو معنا به کار برده شد: دوره نخست، که از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۳ ادامه یافت، معنا و مفهوم صدور انقلاب بر

پایه «آگاهی بخشی» و «رهایی بخشی» تعریف و تعقیب می‌شود و الگوی صدور در این معنا و مفهوم، الگوی اشاعه حکومت اسلامی در چهارچوب گسترش اسلام سیاسی و بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی اتخاذ گردید. اسلام سیاسی همان قرائتی از اسلام است که امام خمینی اسلام ناب محمدی نامید (دهقانی فیروزآبادی و رادفر ۱۳۸۸: ۶۱-۶۰). دوره دوم، که شامل سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ می‌شود صدور انقلاب به صورت تبیین و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی تعریف گردید. در این دوره صدور انقلاب به معنای فیزیکی و مکانیکی آن نیست، بلکه هدف، حمایت و یاری معنوی جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش و دادن خط فکری و هستی سیاسی به آنهاست (همان: ۷۲-۷۱). منظور از صدور انقلاب در این دوره به گفته امام خمینی این بود که؛ «ما می‌خواهیم همین معنویت که در ایران پیدا شده صادر کنیم، ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم؛ ما می‌خواهیم این انقلاب‌مان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم» (موسوی خمینی ج ۱۲: ۲۸۳). «روشن است که صدور انقلاب به معنای فیزیکی و جغرافیایی نیست، بلکه نوعی الگودهی و الهام‌بخشی برای جهان اسلام مد نظر است. اولین نکته موقعیت ما در جهان اسلام است یعنی ایران نباید محدود به مرزهای جغرافیایی باشد نه اینکه ما سرزمین دیگری را بخواهیم بگیریم، بلکه خواهان تعریف و تثبیت موقعیت خود در جهان اسلام هستیم. مسئولیت اسلامی ما این است که سیاست دیپلماسی خود را طوری طراحی کنیم که با موقعیت ما در جهان اسلام هماهنگ باشد... ما در جهان اسلام موقعیت عظیمی داریم، هیچ کشوری جز ایران نمی‌تواند جهان اسلام را رهبری کند و این یک موقعیت تاریخی عظیم است. انقلاب ما آن وقت پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است به دنیا معرفی کنیم» (مطهری ۱۳۷۳: ۶۵). امام می‌فرماید؛ «ما هرگز نمی‌خواهیم ارزش‌های اسلامی را تحکیم کنیم نه بر غرب و نه بر شرق بر هیچ جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است اسلام مکتب تحمیل نیست اسلام آزادی را با تمام ابعادش ترویج کرده است. ما به تمام جهان تجربیاتمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست» (موسوی خمینی ۱۳۷۲ ج ۲۰: ۱۱۸).

امام خمینی ضرورت صدور انقلاب را ناشی از اسلامی بودن آن می‌داند: «نهضت مقدس ایران نهضتی اسلامی است و از این جهت بدیهی است که همه مسلمین جهان تحت تاثیر قرار می‌گیرند» (همان ج ۴: ۱۱۴). «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است. مقصد این است که احکام اسلام زنده شود و پیاده گردد و همه در رفاه باشند. همه آزاد و مستقل باشند. ما باید ارزش‌های انسانی را از این جا به همه جا صادر کنیم» (همان ج ۱۷: ۲۳۸). «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام، نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد حتی در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیاء برای یک محل نبوده و دعوتش مال همه عالم است معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند و از این که همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند نجات بدهد» (همان ج ۱۳: ۱۳۷).

امام خمینی ضمن تعریف و توضیح مبانی صدور انقلاب از موارد ذیل به عنوان پیش‌نیاز و پیش‌شرط موفقیت در امر صدور انقلاب نام می‌برد:

۱. **وحدت ملت:** «با وحدت ملت با توجه به اسلام و دین اسلام ما همه به پیش باید برویم و جمهوری اسلام را در خارج پیاده کنیم و وجود عینی بدهم» (همان ج ۶: ۹۳).
۲. **تحقق کامل اسلام در ایران:** «اگر چنانچه اسلام به آن معنایی که هست در ایران تحقق پیدا کند مطمئن باشید که کشورها یکی پس از دیگری همین رویه را پیدا می‌کنند. تا نتوانیم پیاده کنیم آن چیزی را که موافق رضای خدا و رسول خداست، نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک رژیم اسلامی داریم» (همان ج ۱۱: ۵۲).
۳. **توجه به ملت‌ها:** «متوجه باشید که هر جا زورمندان و دولت‌ها با ما مخالف باشند ملت‌ها با ما موافقند باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد زیرا مردم و توده‌ها با حق هستند، چون زیر بار ستم بوده‌اند و نمی‌خواهند زیر سلطه آمریکا و شوروی باشند. اگر بخواهیم انقلاب را صادر کنیم باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند تا مردم به اصطلاح طبقه سوم روی کار آیند» (همان ج ۱۵: ۱۹). بدین ترتیب اصل دعوت و صدور انقلاب که یکی از مفروضات اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی در روابط خارجی با دیگر کشورهای اسلامی است، ارتباط عمیقی را میان انقلاب اسلامی ایران و

نهضت‌های اسلامی به وجود می‌آورد. ارتباطی که در فرآیند آن، بنیانگذار نهضت دینی ایران تلاش دارد تا تجربیات عینی و مبارزاتی خویش را همراه با تفکر و باورهای انقلابی و دینی خویش، به پیشگامان جنبش‌های اسلامی و رهایی بخش انتقال داده و زمینه‌های رشد و شکوفایی آن را فراهم سازد (سجادی ۱۳۷۸: ۳۶۵).

جنبش‌های اسلامی

یکی از فرایندها تأثیر انقلاب اسلامی بر سایر حرکات و جنبش‌های اسلامی، نفوذ اندیشه امام خمینی است. امام به عنوان یک اصلاح‌گر واقعی و موفق توانست برای اولین بار در طی تاریخ اسلامی، یک نهضت اسلامی واقعی را به ثمر برساند و با توسل به مبانی قوی اسلامی بنیان یک حکومت دینی را بنا نهاد. با وجود مشکلات و موانع بسیار باز هم اندیشه امام خمینی به عنوان یک منبع غنی برای حرکات‌های اسلامی همواره مورد استفاده قرار گرفته است.

بازگشت به اسلام و مبانی اساسی آن در انقلاب اسلامی ایران در قانون اساسی آن نیز جلوه یافت. بر این اساس طلوع نظام جدیدی در نظام بین‌الملل تحت عنوان «جمهوری اسلامی» نوید بخش بسیاری از جنبش‌ها و حرکات‌های اسلامی در سایر کشورهای اسلامی گشت. در واقع انقلاب اسلامی ایران به یک دوره فترت رشد و گسترش نهضت‌های اسلامی پایان داد (موثقی ۱۳۷۴: ۱۰۳). در نگاه امام خمینی جنبش‌های اسلامی به مثابه الگویی در جهت مبارزه با استبداد و استکبار جهانی باشند. احیاء و پیاده‌سازی شریعت اسلام در کشورهای اسلامی از جمله وظایف و رویکردهای جنبش‌های اسلامی است که باید به آن اهتمام ورزند. بنابراین در قالبی بزرگتر می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران و مبانی آن، تمام جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی که مبارزه با استبداد و استکبار را در دستور کار خود داشتند، در بر می‌گرفت.

اهمیت انقلاب اسلامی ایران و تحولات جهان عرب

بررسی دیدگاه‌های امام خمینی نشان از تأثیرگذاری اصول و مبانی بینشی در شکل‌گیری تمامی تحولات و نگرش به اسلام، انسان و جامعه، تعیین‌کننده راهبردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نظام اسلامی می‌باشد. عوامل بینشی از متغیرهای بسیار مهم و تعیین‌کننده در خیزش مسلمین علیه نظام سلطه محسوب می‌شوند. از دیدگاه امام خمینی اسلام فقط منحصر به بخش‌های اعتقادی نبوده، بلکه در همه عرصه‌های مورد نیاز انسان

معاصر ادعای پاسخگویی دارد. علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد، جامعیت اسلام شامل بُعد فردی و اجتماعی می‌باشد (ر.ک: موسوی خمینی ۱۳۷۲: ج ۶: ۲۰۰). امام خمینی به عنوان فقیه و اسلام‌شناس متأخر با توجه به شناخت و تسلط بر مبانی عقلی و نقلی دین اسلام، قرائت جدیدی از اسلام ارائه نمود و اسلام را دین و آیینی معرفی کرد که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه داشته و آنچه که بشر برای نیل به سعادت محتاج آن بوده را ارائه کرده است. از دیدگاه امام، اسلام قادر به ایجاد تغییر و تحول همه‌جانبه فردی و اجتماعی در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده و عنصر اسلام به عنوان مهم‌ترین عامل تحول و تغییر و نیز خیزش علیه نظام سلطه جهانی محسوب می‌شود.

ماهیت انقلاب اسلامی ایران در اسلامی بودن آن نهفته است. هدف در انقلاب اسلامی ایران اسلام بود. انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که ماهیت اسلامی، راه اسلامی و هدف اسلامی دارد... به عبارت دیگر اسلام هدف و معیار انقلاب است (مطهری ۱۳۷۳: ۱۴۵). پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و تحت تأثیر آن، جهان اسلام متحول شد. یکی از تجلیات این تحول را باید در تغییر کمی و کیفی جنبش‌های اسلامی و رهایی بخش جستجو کرد. از نظر کمی، شمار جنبش‌های اسلامی افزایش یافت و از خاور دور تا کرانه‌های اقیانوس اطلس و مغرب اسلامی را در بر گرفت که در این خصوص، جنبش‌های رهایی بخش در کشمیر، افغانستان، تونس، الجزایر، آسیای میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان نام برد. تغییرات کیفی محسوس‌تر بود. حرکات ملی، مارکسیستی و التقاطی رنگ باخته و تحركات اسلامی نضج گرفت (سجادی ۱۳۷۸: ۳۷۷). انقلاب اسلامی در برهه‌ای از زمان به وقع پیوست که غرب ادعای مرگ مذهب و ایدئولوژی را می‌کرد. حال آنکه انقلاب اسلامی این فرضیه را که اومانیزم می‌تواند در عرصه حیات اجتماعی معیار همه فعالیت‌های انسان و پاسخگوی همه مسائل وی باشد، منسوخ کرد. همچنین انقلاب اسلامی ایران پایه‌های نظری و عملی سکولاریسم را متزلزل کرد. از جمله اقدامات اساسی رهبر انقلاب مخالفت جدی و دامنه‌دار با مسأله جدایی دین از سیاست بود (مطهری ۱۳۷۳: ۴۱).

نوع انقلاب ایران بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی بود. با استقرار جمهوری اسلامی ایران که ماحصل تفکرات سیاسی امام و پشتیبانی توده مردم بوده و ریشه در برداشت‌های سیاسی از اسلام داشت، به شکل بی‌نظیر در مأموریت سیاسی اسلام نهادینه شد. برای نخستین بار یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام‌گرایی به

شیوه‌های انقلابی جایگزین رژیم سکولار غرب‌گرا و متحد استراتژیک غرب گردید (محمدی ۱۳۸۴: ۳۲).

بیشترین تاثیر انقلاب اسلامی بر تحولات جهان عرب را می‌توان در زمینه فکری و فرهنگی و بیداری مسلمانان خلاصه کرد. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی از بُعد ذهنی و فکری آتش زیر خاکستر نهضت‌ها را بار دیگر برافروخت. انقلاب اسلامی یک حرکت فکری قوی را به راه انداخت که نتیجه آن گسترش موج اسلام‌خواهی است. «گسترش امواج اسلام‌خواهی بعد از انقلاب اسلامی ایران در مصر، عربستان، سودان، الجزایر و غیره ثابت کرد که انقلاب در ایران محصول یک حرکت فکری بسیار قوی در جهان اسلام است و می‌تواند در همه بلاد اسلامی تکرار شود. انقلاب اسلامی ایران طلیعه تحولی بسیار عمیق در جهان اسلام است» (لاریجانی ۱۳۷۴: ۲۱۳). از سوی دیگر انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی فکری الهام‌بخش سایر نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی قرار گرفت. با توجه به غلبه مذهب تسنن در کشورهای اسلامی و نیز جنبش‌های سیاسی اجتماعی این کشورها این نکته حائز اهمیت است که چگونه یک نهضت شیعی (حداقل برای کوتاه‌مدت) توانست چنان موج عظیمی را به پا کند که در پرتو آن سایر تفاوت‌ها و اختلافات کنار گذاشته شود. به هر حال شکی نیست که «انقلاب ایران الهام‌بخش اقدامات انقلابی گروه‌های بنیادگرایی سنی در جهان عرب شد و به آن نیروی محرکه بخشید» (دکمجیان ۱۳۷۷: ۱۲-۱۱).

به طور کلی بازتاب‌های انقلاب اسلامی در دیگر دولت‌های مسلمان به شرایط خاص آن کشور و یا منطقه بستگی داشته است.

طبق نظر اسپوزیتو و پیسکاتوری، بازتاب انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام چهار شکل داشته است: نخست، در دو کشور (لبنان و بحرین) دخالت ایران ملموس و چشم‌گیر بوده است؛ دوم، در تعداد بیشتری از کشورها الگوی ایران و تشویق‌های این کشور جریان‌های سیاسی اسلامی پیشین را تقویت کرده و شتاب بیشتری بخشیده است (مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پاکستان و فیلیپین)؛ سوم، ایران نقش عام‌تری در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی ایفا کرده است (مصر، سودان، مالزی و اندونزی)؛ چهارم، الگو و فعالیت‌های ایران دلیل و بهانه لازم را فراهم آورده است تا بعضی حکومت‌ها (عراق، مصر، تونس و اندونزی) جنبش‌های اسلام‌گرای مخالف را مهار و سرکوب کنند (اسپوزیتو و پیسکاتوری ۱۳۸۲: ۳۳۱-۳۳۰). بنابراین، بحث بر سر موجی است که به عنوان نتیجه انقلاب اسلامی به یک اندازه روی شیعیان در خاور

نزدیک مؤثر بوده است (رایت ۱۳۷۲: ۳۳-۱۷). انقلاب ایران عامل واسطی بود که قضیه سیاست‌های اسلامی را به مرکز تفکر سیاسی جهان هدایت کرد. با توجه به این نکته، انقلاب دو تأثیر جداگانه بر جای گذاشت که به طور کلی نباید آنها را با هم مخلوط کرد:

الف) چهره انقلاب اسلامی در ایران برای بقیه جهان اعم از شیعه و سنی و غیرمسلمان جذابیت لازم را نداشته است. فقط با تعدیل و ثبت موفقیت در سیاست‌های داخلی است که رهیافت ایران می‌تواند در دیگر نقاط جهان نیز ارتعاشاتی ایجاد کند. همه اهل تسنن و حتی بعضی از شیعیان بر این نظرند که امام خمینی با به دست گرفتن تمامی قدرت به عنوان ولی فقیه، اقدامی بدعت‌گذارانه کرده است. شیعیان به عنوان یک فرقه بیشترین تنفر اهل تسنن را که در جوار آنها زندگی می‌کنند برمی‌انگیزند. لذا اغلب آنها شیعیان را مرجعی برای تقلید نمی‌شمارند و اغلب اعراب اصولاً ایرانیان را دوست ندارند. ب) اما تأثیر نمایشی انقلاب عمیق بوده است. حتی کسانی که کوچک‌ترین علاقه‌ای به

بستن چمدان خود و راهی شدن به تهران نداشتند، تحت تأثیر قدرت انقلاب قرار گرفتند. آیت‌الله خمینی باید درست عمل کرده باشد که توانسته شاه را با تمام قدرتش و حمایت امریکا سرنگون کند و در این فرایند ایالات متحده را نیز تحقیر و اخراج کند. برای همه کسانی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی در کشور خود هستند آیت‌الله خمینی به دلیل موفقیتش یک الگوی اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی و انقلاب است... تأثیر نمایشی انقلاب در خلیج فارس، در نخستین سال پس از انقلاب بسیار زیاد بود. با بروز ناآرامی و طغیان در میان شیعیان کویت، بحرین و عربستان سعودی اسلام بار دیگر وارد فرایند سیاسی شد و این جنبش از همان آغاز شکل سیاسی به خود گرفت» (فولر ۱۳۷۷: ۸۷).

امام خمینی همواره کوشید تا روند تحول اجتماعی و تأثیرگذاری اسلام اصیل بر روند زندگی مسلمین را گوشزد کند تا بتواند گوشه‌هایی از اسلام تحول آفرین را به امت اسلامی نشان دهد. تحول آفرینی اسلام، موجب پیشرفت همزمان مادی و معنوی اجتماع بشری و موجب تکامل اجتماعی می‌شود که موانع و مشکلات اجتماعی را از میان خواهد برد. راهبردهای امام خمینی در بیداری مسلمانان و خیزش علیه نظام سلطه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. احیای اسلام به عنوان مکتب جامع و جهانی (احیای اسلام سیاسی)؛
۲. زیر سؤال بردن اندیشه جدایی دین از سیاست؛
۳. تأکید بر وحدت مسلمانان و تشکیل امت واحده اسلامی؛

۴. مقابله با رژیم صهیونیستی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه این رژیم؛

۵. حمایت و پشتیبانی معنوی از صدور انقلاب (تحول و بیداری سایر ملت‌ها).

بر این اساس تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی معاصر را به دو شیوه ذکر کرد: شیوه مستقیم و ایجاد و شیوه غیرمستقیم و ایجاد. در نوع اول انقلاب باعث ایجاد یک سری حرکت‌ها و جنبش‌های سازمان یافته و غیر سازمان یافته در دیگر کشورهای اسلامی شد. اما در نوع دوم، جنبش‌ها از پیش از انقلاب ریشه و فعالیت داشتند، اما با وقوع انقلاب و تأثیرپذیری از آن گسترش یافتند. به عبارت دیگر وقوع انقلاب اسلامی آنها را وابسته نکرد، بلکه متأثر ساخت؛ حال آنکه در نوع اول جنبش‌های مذکور وابسته به انقلاب بودند و هستی و تداوم حیات خود را مدیون انقلاب و حمایت‌های انقلاب می‌دانستند.

عوامل مؤثر بر تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از امام خمینی

در زمینه الگوی تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی مردم منطقه از رهبری انقلاب ایران اشتراکات ایدئولوژیک و موقعیت منطقه‌ای تأثیر بسزایی داشته‌اند.

اشتراکات ایدئولوژیک

در تاریخ خاورمیانه جنبش‌های متعددی براساس تفکرات اسلامی شکل گرفته‌اند، تمامی این جنبش‌ها یا مبتنی بر پایه برداشت‌های افراطی از اسلام (وهابیت، سلفی‌گری) و یا براساس نوعی مداراجویی و اصلاح طلبی استوار بوده‌اند. به جرأت می‌توان گفت در تاریخ معاصر خاورمیانه تا پیش از انقلاب اسلامی هیچ جنبشی روی نداده بود که پایه آن براساس اسلام سیاسی مبتنی بر تفکر شیعه شکل گرفته باشد. مسأله حکومت اسلامی یکی از مسائل مهم شیعه پس از غیبت امام دوازدهم می‌باشد که به طور ارگانیکی با مسأله اعتراض و حق شورش پیوند دارد. اعتقاد شیعه مبنی بر نامشروع بودن همه حکومت‌های دنیوی، مسأله رفتار و برخورد با اینگونه حکومت‌ها را در پرده‌ای از ابهام قرار داده بود. در طول زمان، علما اگر چه رسماً حکومت را به رسمیت شناختند (از دوران صفویه)، اما به طور کامل نواهای مختلف به خاموشی نگرائید تا اینکه در نیمه دوم قرن بیستم مسأله حکومت اسلامی با ولایت فقها را جدی گرفتند. بر این اساس بر مردم فرض بود که علیه حکومت نامشروع و ظالم به پا خیزند و مقدمات برپایی حکومت اسلامی را فراهم نمایند. دعوی حاکمیت علما، فقها و حکومت اسلامی جای هیچ‌گونه مصالحه و حتی فرصتی را برای اصلاح حکومت‌ها باقی نگذاشت. مشارح این نظریات در ایران امام خمینی بود (برآهویی ۱۳۷۱: ۱۹۹).

موقعیت منطقه‌ای

منطقه خاورمیانه همیشه در کانون توجهات قرار داشته است. با نگاهی به تاریخ معاصر خاورمیانه در می‌یابیم که به علت موقعیت خاص ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه و همچنین منابع عظیم انرژی، این منطقه صحنه چالش‌های فراوانی بوده است و قدرت‌های بزرگ بر سر دستیابی و تسلط بر منطقه با یکدیگر به شدت مجادله و منازعه داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار جمهوری اسلامی مبتنی بر مذهب شیعی، موقعیت شیعیان را در این منطقه به شدت ارتقا داد و سبب شد شیعیان به وزنه تأثیرگذار در معادلات این منطقه تبدیل گردند. رهبران جنبش‌های اسلامی منطقه، روند تحولات انقلاب اسلامی ایران (به خصوص مشی و عملکرد در رهبری آن) را به دقت زیر نظر داشتند و با الگوبرداری از آن درصدد تشکیل حکومت‌های اسلامی در منطقه بودند تا نقش و جایگاه مسلمانان در این منطقه بیش از پیش ارتقا یابد.

تحولات جهان عرب و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران

تحولات جهان عرب، هم از بعد «منافع»^۱ هم از بعد «ارزش‌ها»^۲، برای ایران حائز اهمیت است. از لحاظ منافع، مسائل عمدتاً بر محور جابجایی حکومت‌ها و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه و ثبات منطقه‌ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به طور کلی منافع اقتصادی و سیاسی قرار دارد. از لحاظ ارزش‌ها هم این تحولات به لحاظ پیروی از شعارهای انقلاب اسلامی، عمدتاً بر محور حمایت از جنبش‌های مردمی، مبارزه با نقش بیگانگان در منطقه و تحقق «وحدت اسلامی»، حائز اهمیت است. از آغاز بروز این تحولات، تلاش اصلی سیاست خارجی ایران، چگونگی برقراری تعادل بین تأمین «منافع» و پیگیری خواسته‌های «ارزشی» بوده است (برزگر ۱۳۹۰: ۱-۲).

جمهوری اسلامی در تحلیلی بنیادی، تحولات اخیر جهان عرب را ناشی از بیداری اسلامی می‌داند؛ وقتی این تحولات را بیداری اسلامی نامیده می‌شود این ایده را مفروض تلقی می‌کنیم که این تحولات استمرار انقلابی است که سه دهه پیش در ایران رخ داد و به شکل‌گیری حکومتی بر مبنای ارزش‌های اسلامی منجر شد. به تعبیر دیگر تصور ما این است که ملت‌های عربی که علیه نظام‌های خودکامه، استبدادی و نوعاً حکام

1. interests
2. values

مادام العمر و موروثی قیام کرده‌اند، دنباله‌روی انقلاب اسلامی ایران و در پی بنا نهادن حکومتی بر مبنای ارزش‌های اسلامی هستند.

عده‌ای از تحلیل‌گران این جنبش‌ها را انقلاب نان نامیده‌اند که البته منظور، قیام علیه فقر، بیکاری، نابرابری‌های اجتماعی، فساد و تبعیض بوده است. خصوصاً این که این حرکت با خودسوزی محمد بوعزیزی جوان تونس‌سی شروع شد که در اعتراض به بیکاری و مشکل اشتغال دست به این کار زد. بنابراین ماهیت این اعتراضات مذهبی نبود. یعنی مردم به اینکه مثلاً در مساجد نمی‌توانند نماز بخوانند، یا نمی‌توانند اعمال و مناسک مذهبی خود را به جای بیابورند معترض نبودند بلکه در اعتراض به بیکاری و برخوردهای تحقیرآمیز این حکومت‌ها بود که دست به تظاهرات می‌زدند. اکنون نیز رهبران این انقلاب‌ها در پی تأسیس نظام دموکراتیکی مبتنی بر ارزش‌های انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی هستند. واضح است که این سخن نافه نقش اسلام در حیات سیاسی این کشورها نیست و قطعاً ارزش‌های متعالی اسلامی مورد توجه قرار حاکمان جدید قرار خواهد گرفت، ولی نه بر اساس برداشت‌های شخصی افراد بلکه بر اساس خرد جمعی و مبتنی بر حقوق و آزادی‌های اساسی که انگاره اصلی اسلام در اداره کشور است.

در حالی که آمریکا به علت دید ویژه خود درباره تحولات جهان عرب، عنوان «بهار عربی» را برای آن برگزیده است. هیچ کدام از این دو موضوع اشتباه نیستند. واقعیت دوگانه از دید صاحبان نظر است. بهار عربی واژه‌ای بسیار فریب دهنده است.

مقامات جمهوری اسلامی ایران تحولات جهان عرب (به استثنای سوریه) را متأثر از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ می‌دانند. در حقیقت این انقلاب در نتیجه به عنوان مظهر بیداری اسلامی عرب دیده می‌شود. امت مسلمان بر محور همان ارزش‌هایی است که هدایت انقلاب ایران بر آن قرار داشت، یعنی:

- سرنگونی «ظالم» و «عوامل غرب»؛
- دشمنی نسبت به آمریکا و اسرائیل؛
- حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و زیر ظلم در برابر «استکبار» قدرت‌های هژمونیک جهانی.

- کمک به ظهور خاورمیانه اسلامی (Bakir 2011: 2).

تحولات سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، نشان می‌دهد گفت‌وگوهای حاکم در این جوامع قادر به ارائه پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به مسائل جامعه و پرسش‌های

دیگر گفتمان‌ها نیستند و زمان تحول در گفتمان‌ها و چهارچوب‌های مفهومی فرارسیده است. جهان عرب دچار بحران عمیق هویتی شده و آشوب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، این جوامع را در بر گرفته است (یزدان‌فام ۱۳۹۰: ۵۷).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عرصه تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی و در اصل شاهد تناوب و نوسان بین این دو رویکرد بوده است. دلیل این امر نیز بر اثر اهمیت والای محیط داخلی در مقایسه با متغیرهای خارجی و بسته به عقاید، ویژگی‌ها و شیوه اداره دستگاه دیپلماسی و رویکرد دولت مردان نسبت به تحولات نظام بین‌الملل بوده است. تحولاتی که پس از ۱۱ سپتامبر رخ داد مانند جنگ افغانستان و عراق، و همچنین دنبال نمودن سیاست ایران هراسی و شیعه هراسی از سوی غرب، وضعیت ایران را در منطقه خاورمیانه با چالش‌های اساسی روبرو کرد. اکثر کشورهای عربی و غیرعربی منطقه از ایران قدرتمند استقبال نمی‌نمایند زیرا آن را در نقطه مقابل امنیت و منافع ملی خود قلمداد می‌کنند. تبلیغات سوء غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران، دولت مردان داخلی را به ناچار در برابر گزاره‌هایی قرار داده است که باید رفع اتهام شود. در واقع بخش قابل توجهی از انرژی دستگاه دیپلماسی ایران صرف رفع سوء تبلیغات، سوء برداشت‌ها و سوء تفاهات میان ایران و کشورهای منطقه می‌گردد. کوچکترین رفتار تحریک‌آمیز سیاستمداران ایرانی تعبیر سوء می‌شود و با قدرت رسانه‌ای غرب تبدیل به معضلی برای دستگاه سیاست خارجی ایران می‌گردد.

در کل تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده است، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات، افزوده است. یک دیپلماسی فعال باید به گونه‌ای تنظیم شود که شائبه هرگونه دخالت در مسائل داخلی کشورهای منطقه که می‌تواند منجر به تیرگی روابط در سطح دولت‌ها و همچنین جریحه‌دار شدن احساسات ملی و مردمی در این کشورها شود را رفع کند. سیاست ایران می‌تواند در مورد هر کشور عرب، با توجه به حساسیت‌ها و درجه اهمیت در روابط دو جانبه و مسائل منطقه‌ای، ویژگی خاص خود را داشته باشد. در مورد مصر، به دلیل اهمیت نقش این کشور در معادلات منطقه‌ای، سیاست ایران اگر مبتنی بر اولویت بر منافع و بهبود روابط دوجانبه باشد، نتایج ملموس-تری کسب می‌گردد. در مورد سوریه نیز، ایران می‌تواند سیاست واقع‌گرایانه مبتنی بر تأمین منافع استراتژیک خود را داشته باشد و مواضع خود را بر اساس واقعیت‌های موجود جامعه سوریه تنظیم کند.

موانع و محدودیت‌های پیاده‌سازی افکار امام خمینی در جهان اسلام محدودیت‌های داخلی

محدودیت‌های داخلی پیاده‌سازی افکار امام خمینی در جهان اسلام را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

شور انقلابی و القای ناصحیح تفکرات امام خمینی: صدور انقلاب به نوعی از ویژگی‌های هر انقلابی است. رهبری انقلاب نیز از ارکان لازم هر انقلابی محسوب می‌شود. بنابراین در این راستا درست القا نمودن پیام‌ها، آموزه‌ها و ارزش‌های رهبری نقش مهمی در صدور انقلاب دارد. در انقلاب اسلامی ایران نیز آموزه‌ها و ارزش‌های رهبر انقلاب به درستی بیانگر شخصیت ایشان بود ولی مروجین و به تبع آن پیام‌گیران اندیشه‌های ایشان دچار بدفهمی گردیدند. بنابراین ما در بیشتر جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی مشاهده می‌نماییم که افکار شخصیت‌های دیگر انقلاب همچون علی شریعتی و مطهری بیشتر رسوخ نموده است. نتیجه این برداشت ناصحیح باعث گردید که آموزه‌های امام خمینی به عنوان افکار رادیکالی اسلامی نمود یابد و اندیشه‌های شریعتی، مطهری و غیره به صورت معتدل‌تر جلوه نماید. دلیل اصلی چنین القائاتی به عملکرد شخصیت‌های انقلابی تندرو باز می‌گردد که با منتسب نمودن عملکرد تندروانه خود به اندیشه‌های امام خمینی، زمینه را برای برداشت‌های غلط جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی از اندیشه‌های امام فراهم می‌نمودند. برخی از شعارها و پیام‌های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام خمینی «نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملت‌ها...» از سوی برخی شخصیت‌های تندروی انقلاب و دشمنان انقلاب به منزله قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام‌های سیاسی آنها تلقی شد. در حالی که «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند، و خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند نجات بدهند» (موسوی خمینی ۱۳۷۲ ج ۱۳: ۱۲۳).

عملکرد نامناسب مقامات جمهوری اسلامی و فراموش کردن افکار بنیادین امام خمینی: محدودیت داخلی دیگری که مانع از پیاده‌سازی صحیح و کامل اندیشه‌های امام در جوامع اسلامی گردید، به عملکرد برخی مقامات نظام پس از رحلت ایشان بازمی‌گردد. رحلت امام خمینی مصادف با برخی تحولات مهم، از جمله پایان جنگ تحمیلی بود که ضرورت بازسازی خسارات ناشی از آن را ایجاب می‌نمود. بنابراین این مهم در دولت سازندگی دنبال گردید و بنا به نظر دولت وقت لازمه چنین امری ایجاد

فضای اقتصادی باز و لیبرال بود. اعمال چنین سیاستی بی‌شک منتهی به افزایش روح سرمایه‌داری، اختلاف طبقاتی، خصوصی‌سازی و... می‌شود که با آموزه‌های بنیادین امام در خصوص عدالت‌طلبی، حمایت از مستضعفین، استکبارستیزی، مبارزه با سرمایه‌داری و... در تناقض قرار داشت. شاید در آن برهه زمانی هر دولتی بر سر کار می‌بود اقدامات دولت‌سازندگی را انجام می‌داد، ولی به هر ترتیب پیاده‌سازی افکار اقتصاد لیبرالی مانع جدی در برابر ادامه رشد آموزه‌های بنیادین امام خمینی در میان جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی گردید.

محدودیت جهان اسلام

محدودیت‌های ایجاد شده از سوی جهان اسلام برای پیاده‌سازی افکار امام خمینی در میان جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود، گرچه در دل آن، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز می‌توان ارائه داشت:

وجود مذاهب شیعه و سنی در اسلام: نوعی معارضه تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن وهابی با انقلاب اسلامی بیشتر است و حتی تسنن متأثر از تصوف نیز تضاد کمتری با شیعه دارد و سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام‌اند. به هر روی، علی‌رغم وحدت‌خواهی و وحدت‌طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است (جعفریان ۱۳۷۸: ۲۴۳). این اختلافات سبب خواهد شد در جوامع تندروی سنی مذهب و یا در جوامع اسلامی که تندروهای سنی حکومت را در دست دارند، امام خمینی به جای رهبری اسلامی، به عنوان رهبری شیعی معرفی گردد. بی‌تردید چنین تبلیغاتی محدوداتی را در پیاده‌سازی افکار امام در این جوامع ایجاد نمود، گرچه در بسیاری موارد آموزه‌های امام بر آزاداندیشان مؤثر افتاد.

عرب و عجم: امویان، عباسیان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی معارضه عرب و عجم را دامن زدند و حتی جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه (مهم‌ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان) بین ایرانیان و اعراب توجیه می‌شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می‌دانستند، و بر این اساس اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می‌دیدند، این نحوه اندیشیدن، هم اینک نیز کم و بیش وجود دارد. چنین تمیزگذاری مطمئناً باعث ایجاد مرزبندی‌هایی برای انقلاب اسلامی می‌گردد و به تبع آن رهبری انقلاب نیز به عنوان رهبر انقلابی «ایرانی» و نه اسلامی معرفی می‌شود.

محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل

فروپاشی نظام دوقطبی و پیروز بیرون آمدن ایالات متحده از جنگ سرد ساختار نظام بین‌الملل را دچار تحول نمود. «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» به عنوان یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب اسلامی ایران در دوران نظام دوقطبی نمود یافت. در حالی که از بین رفتن نظام دو قطبی تا حدودی از تأثیر این شعار کاست و با تبلیغات قدرت هژمون، برداشت رادیکال از اسلام و نحوه مبارزات آنان (تروریسم) به عنوان دشمن اصلی نظام لیبرالیسم معرفی گردید. در چنین فضای تبلیغاتی، انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان برداشتی رادیکال از اسلام و یا حداقل مدافع جدی جنبش‌های رادیکالی در دنیا به حساب آمد. بدون شک فضای تبلیغاتی ضد انقلاب اسلامی، محدودیت‌هایی را برای پیاده سازی صحیح افکار و آموزه‌های امام خمینی ایجاد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

بیشتر انقلاب‌های ناب و واقعی، حامل بذره‌های یک ایده جدید هستند که از شرایط محلی و منطقه‌ای فراتر رفته و بعد از ریشه‌یابی رشد می‌نمایند. از سوی دیگر اثرات سیاسی و اجتماعی انقلاب‌ها در طی سال‌ها ارزیابی نمی‌شود بلکه در طی نسل‌ها و حتی قرن‌ها باید مورد تدقیق قرار گیرد.

نفوذ موفقیت‌های انقلاب اسلامی و ایدئولوژی امام خمینی، در بسیاری از کشورهای اسلامی با پافشاری موفقیت‌آمیز بر «اسلام مردمی» قویاً احساس می‌شد. آرا و افکار امام خمینی نقش بسزایی در صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای ایران داشته، امروز این تردید مطرح است که ایران و انقلاب اسلامی دیگر در پی صدور انقلاب نیست و از اصول و ارزش‌های انقلابی خود دست برداشته است؛ اما صحیح‌تر آن است که بگوییم ایران از اصول اولیه خود دست برنداشته و صدور انقلاب منسوخ نشده، بلکه طی ادوار مختلف شکل صدور انقلاب تغییر کرده است. گرچه تجربه انقلاب اسلامی در ایران در هیچ یک از کشورهای اسلامی روی نداد، اما نمی‌توان تأثیر انقلاب اسلامی بر ملت‌های منطقه را که منجر به تحولات از سال ۲۰۱۰ به این سو در این کشورها شد نادیده انگاشت. نگاه بیناذهنی مشترک (دیکتاتورستیزی، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، استقلال‌خواهی و...) میان ملت‌های

منطقه، متأثر از اندیشه و آرمان‌های امام خمینی، تحولاتی را رقم زد که خواست واقعی مردم منطقه خاورمیانه را بیش از پیش نمایان ساخت. خارج کردن تحولات از مسیر واقعی و ادامهٔ مقابله با خواست واقعی ملت‌ها از جمله در سوریه، یمن و بحرین سرانجامی جز مقابله و مبارزه با دولت‌های بیگانه و زورگو نخواهد داشت و در این میان اندیشه‌های پویا و ظلم‌ستیز همچون اندیشه‌های امام خمینی به راه و مسیر خود ادامه خواهند داد.

منابع

- اسپوزیتو، جان ال. و جمیز پی. پیسکاتوری (۱۳۸۲) «بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم‌انداز خط مشی‌ها»، در جان ال. اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمهٔ محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات باز.
- برآهویی، نرجس خاتون (۱۳۷۱) اصول‌گرایی اسلامی و تأثیرات منطقه‌ای آن، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل*، تهران: دانشکدهٔ حقوق علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۰) «ایران و تحولات جهان عرب: منافع و ارزش‌ها»، *گزارش راهبردی*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸) *مقالات تاریخی*، قم: انتشارات الهادی.
- چرنوف، ف (۱۳۸۸) *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل: مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمهٔ ع طیب، تهران: نشر نی.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷) *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳) نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، *جزوهٔ درس تئوری‌های روابط بین‌الملل (کارشناسی ارشد)*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸) «تحول الگوی صدور انقلاب در دوران دفاع مقدس»، *فصلنامهٔ خط اول رهیافت انقلاب اسلامی*، سال سوم، شمارهٔ ۱۱.
- رایت، رابین (۱۳۷۲) *شیعیان مبارز راه خدا*، ترجمهٔ علی اندیشه، تهران: نشر قومس.
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۸) «امام خمینی و جنبش‌های اسلامی معاصر»، *فصلنامهٔ علوم سیاسی*، سال دوم، شمارهٔ پنجم.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷) *قبلهٔ عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴) *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگ.

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۴) «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پانزده خرداد*، سال دوم، شماره پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- موثقی، احمد (۱۳۷۴) *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲) *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*، تهران: تهیه و تنظیم سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰) «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم.
- Bakir, Ali Hussein, (2011) *“Turkish-Iranian relations in the Shadow of the Arab revolutions: A vision of the present and the future,”* AlJazeera Centre for Studies, Available at: www.aljazeera.net/mritems/streams/2011/7/4/1_1071856_1_51.pdf
- Checkel, Jeffrey T. (1998) «The Constructivist Turn in International Relations Theory», *World Politics*, Vol. 50, No. 2.
- Hopf, Ted (1998) «The Promise of Constructivism in International Relations Theory», *International Security*, Vol. 23, No. 1.
- Onuf, Nicholas G. (1994) «The Constitution of International Society», *European Journal of International Law*, Vol. 5, No. 1.
- Ruggie, John Gerard (1998) *Constructing the World Polity: Essays on international Institutionalization*, London: Routledge.
- Wendt, Alexander (1994) «Collective Identity Formation and the International State», *American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2.
- Wiener, Antje (2003) *“Constructivism: The Limits of Bridging Gaps»*, Available at: www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf